

نجم الدین رازی و تفسیر عرفانی قرآن

دکتر محمد رضا موحدی

شمه‌ای از شرح حال نجم الدین رازی

نجم الدین رازی از مشاهیر عرفای قرن هفتم هجری است که افزون بر عرصه‌ی عرفان و اخلاق، در زمینه‌ی تفسیر و تأویل قرآن کریم نیز تجربه و نگارش قابل‌اعتنایی داشته است.

درباره‌ی زندگی و سوانح حیات شیخ نجم الدین رازی معروف به نجم دایه، به رغم نوشته‌ها و پژوهش‌هایی که برخی معاصران داشته‌اند،^۱ هنوز نکاتی نامعلوم و زوایایی نامکشوف مانده است که پژوهشگران را به مذاقه‌ی بیشتر و تطبیق منابع تازه‌تر، فرا می‌خواند.

ماحصل آنچه از منابع کهنه و نو به دست می‌آید، این است که نام کامل شیخ، «نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور بن انوشروان بن ابی النجیب الاسدی الرازی» بوده است. چنین عنوان کاملی از مقدمه‌ی مؤلف در مرموزات اسدی^۲ و خاتمه‌ی مرصاد العباد^۳ و مقدمه‌ی منارات السائرين^۴ به دست می‌آید و با نقل اصحاب تراجم همچون شمس الدین ذهبی^۵ (۶۷۴-۷۴۸هـ) و صلاح الدین صفدی^۶ (۶۶۹-۷۹۳) به تأیید می‌رسد.

همچنین پیداست که نزد برخی معاصرانش به «نجم الدین رازی» و نیز «نجم الدین دایه» شناخته می‌شده است.^۷

آقای دکتر ریاحی در مقدمه‌ی تصحیح مرصاد العباد، وجوهی استحسانی در باب وجه تسمیه‌ی شیخ نجم الدین به «دایه» ارائه داده است که شاید برخی کاوشگران را به کار آید، ولی از



مبهمات‌هایی که درباره‌ی پرورش یافتگان وی وجود دارد، مشکلی نمی‌گشاید.

تاریخ ولادت شیخ، براساس آنچه که در قدیمی‌ترین منابع در خصوص وی، یافته آمده است، باید سال ۵۷۳ هجری قمری باشد. قدیمی‌ترین مورّخی که این تاریخ را تأیید می‌کند، شمس‌الدین ذهبی^۸ و پس از او صلاح‌الدین صفّدی^۹ و نیز خواری، صاحب‌مجموعه فصیحی^{۱۰} است.

حمدالله مستوفی (ولادت حدود: ۶۸۰- وفات حدود: ۷۵۰) در تاریخ‌گزیده‌ی خود چنین آورده است:

شیخ نجم‌الدین دایه، کتاب مرصاد العباد از تصانیف اوست. در فترت مغول به روم رفت، پیش سلاطین سلجوقی، و هم آنجا فرمان یافت [در شهر قونیه مدفون است]. از اشعار اوست:

عشقت که دوی جان این دل ریش است زاندازه هر هوس پرستی بیش است
چیزی است که از ازل مرا در سر بود کاری است که تا ابد مرا در پیش است^{۱۱}

این مقدار اطلاعات از حمدالله مستوفی درباره‌ی نجم‌الدین دایه، بیانگر این است که مستوفی، اطلاعات دقیق و روشنی درباره‌ی زندگی و فوت و محل دفن نجم‌الدین رازی در اختیار نداشته است و از این رو به کلیاتی نادرست اکتفا کرده است. دلیل این امر نیز پیدا است، چرا که نجم‌الدین رازی مقارن حمله‌ی مغول به آن سوی مرزهای ایران، سفر کرده بود و سال‌های پایان عمر خویش را در عزلتی خودخواسته در بغداد به سر می‌برده است. پس ادباً و مورّخان ایرانی حق داشتند که درباره‌ی تاریخ و مکان وفات وی، اطلاع درستی نداشته باشند و به نقل صرف از دیگر منابع بپردازند. پژوهشگر ایرانی در این زمینه به ناچار باید به سراغ منابعی رود که در بیرون از خطه‌ی ایران و بویژه در میان اعراب به رشته‌ی تحریر درآمده است، زیرا همان‌گونه که ثابت شده، نجم‌الدین رازی بیش از سی سال از پایان عمر خویش را در ممالک عربی و بغداد بسر برده و طبعاً نزد مورّخان و محدّثان و عالمان رجالی آن دیار معروف و در کتب ایشان مذکور آمده است.

از میان کتب تراجم و تواریخی که ما را در زمینه‌ی شناخت نجم‌الدین، یاری می‌رسانند، بی‌شک باید از الوافی بالوفیات و مهم‌تر از آن، تاریخ‌الاسلام ذهبی یاد کرد. ابن‌القوّطی نیز در معجم‌الالقباب فی مجمع‌الآداب خویش، برخی از مریدان و شاگردان نجم‌الدین رازی را معرفی کرده است.

خوب است بدانیم که گفته‌ی شمس‌الدین ذهبی^{۱۲} در تاریخ‌الاسلام درباره‌ی نجم‌الدین دایه نیز متکی است به دو تن از استادان خود، که یکی از آن‌ها از شاگردان شیخ نجم‌الدین دایه

بوده است. این دو رجالی معروف، عبارتند از: ابو العلاء قرصی بخاری کلابادی^{۱۳} و دیگر شرف الدین دمیاطی^{۱۴}.

صقّدی در الوافی بالوفیات درباره‌ی سفرهای نجم الدین رازی می‌نویسد:
... او شیخ طریقت و حقیقت بود و در میان اصحاب حال و مقامات، شأنی والا داشت. بیشتر سفرهای او به حجاز، مصر، شام، عراق، روم، آذربایجان، ازان، خراسان و خوارزم بوده است.

و شمس الدین ذهبی نیز آغاز سفرهای او را سال ۵۹۹ می‌داند. این نکته با آنچه دکتر ریاحی در مقدمه‌ی مرصاد العباد و به نقل از برخی نسخه‌ها از تحریر ثانوی مرصاد العباد می‌آورد که «وی در سال ۶۰۰ هجری در مصر بوده... و گویا در همان سفر سال ۶۰۰ سعادت زیارت خانه‌ی خدا را نیز یافته است.» سازگار می‌نماید.

همه تذکره نویسان اتفاق دارند که نجم الدین از اصحاب شیخ نجم الدین کبری بوده که تربیت وی حواله‌ی شیخ مجدالدین بغدادکی گشته است. و چون آن دو بزرگ در خوارزم مقام داشتند، تردیدی نیست که سال‌هایی از عمر نجم رازی (سال‌های آغاز سلوک او) در آن شهر سپری گشته است. وی درباره‌ی اقامت خود در خوارزم می‌نویسد: این ضعیف در خوارزم سالکی را دید او را شیخ ابوبکر می‌گفتند از خراسان از ولایت جام بود... ۱۵

بنابراین نجم الدین رازی که به حسب نسب خویش و تصریحی که در آغاز مرصاد العباد می‌آورد، زاده‌ی شهر ری بوده و آن را مسقط الرأس خود می‌داند، دوران جوانی را در مسیر رشد و تکامل علمی و معنوی خود در شهر خوارزم و تحت توجهات شیخ مجدالدین بغدادی گذرانده است.

تأثیرگذاری شیخ مجدالدین بغدادی بر شیخ نجم الدین دایه به گونه‌ای است که نجم دایه در یکی از آخرین نوشته‌های خود موسوم به «منارات السائرين»، بخش‌هایی از کتاب عرفانی استاد خود مجدالدین بغدادی را بی‌هیچ تصرفی و به گونه‌ای تفصیلی، نقل می‌کند. ۱۶

نجم رازی در صفحه‌های آغازین تفسیر عرفانی خود، آنجا که سلسله‌ی راویان خویش را به هنگام نقل احادیثی از رسول اکرم ﷺ، بیان می‌کند، به تصریح از کسانی چون: مؤید محمد الطوسی (۵۲۴-۶۱۷هـ)، ثعلبی، ابوالمظفر عبدالرحیم بن عبدالکریم السمعانی (۵۳۷-۶۱۸هـ)، مؤید بن محمد بن علی المقرئ ابو العز عبد الباقي بن عثمان الهمدانی (۶۰۲هـ) یاد می‌کند. اینان به گواهی کتب رجال و حدیث از بزرگ‌ترین راویان حدیث در زمان خود بوده‌اند و پیداست که شیخ نجم الدین نیز از خوان حدیث ایشان بی‌بهره نمانده است.

مطلب مهم دیگر درباره‌ی زندگانی شیخ نجم الدین رازی، آشنایی با استادان و مشایخ حدیث



او پس از مهاجرت به دیار عرب است. در باب استادان او در ایران و خوارزم، در منابع قدیم و جدید موجود اطلاعات مفیدی می توان یافت؛ اما درباره ی استادان و شاگردان وی پس از مهاجرت، همچنان بهترین و قدیمی ترین منبع، تاریخ الاسلام از شمس الدین ذهبی است. متن عبارت ذهبی در مورد نجم الدین رازی که در بخش «ابن شاهاور» آمده، چنین است:

ولد سنة ثلاث وسبعين وخمسمائة. و اول رحلته سنة تسع و تسعين. و سمع: عبدالمعز الهروی و منصور بن الفراوی و أبا الجناب أحمد بن عمر الخیوقی، و المؤید الطوسی و مسمار بن العویس و أبا رشید محمد بن أبي بكر الغزال و أبا بكر عبد الله بن إبرهیم بن عبد الملك الشحادی و جماعة سواهم. و روی عنه: داود بن شهملک اللیری، و محیی الدین محمد شاه الغزالی و شمس الدین محمد بن حسن الساوجی و كهف الدین إسماعیل بن عثمان القصری و إمام الدین عبد الله بن داود بن معمر بن الفاخر و الحافظ شرف الدین الدمیاطی و الشیخ محمد بن محمد الكنجی و قطب الدین ابن القسطلانی.

صَقْدَى در الوافی بالوفیات، افزون بر مشایخ یاد شده که مأخوذ از تاریخ الاسلام ذهبی اند، از محدثان دیگری چون ابن السمعانی (۵۳۷-۶۱۸هـ)، عبد الوهاب بن سکینه (م ۶۰۷هـ) زینب الشعریه (م ۶۱۵هـ)، عبد المحسن بن الطوسی به عنوان استادان نجم الدین رازی یاد می کند. ۱۷

ذهبی در تاریخ الاسلام درباره ی سال وفات نجم الدین رازی می نویسد: «توفی ببغداد فی سادس شوال سنة أربع و خمس و ستمائه و ذفن بالشونیزیه» اما ذهبی ادامه می دهد که درباره ی تاریخ فوت نجم رازی، استادش یعنی ابو العلاء قرظی (۶۴۴-۷۰۰هـ) به بیش از سال ۶۵۴ اعتقاد داشته است و همچنین شرف الدین دمیاطی (۶۳۰-۷۰۵هـ) از اصحاب حدیث شیخ نجم الدین رازی، سال وفات او را ابتدای سال ۶۵۶هـ دانسته و این تاریخ را نه شفاهاً که کتاباً به ثبت رسانده است. ۱۸

به نظر می رسد که نباید از کنار گفتار این دو استاد ذهبی به آسانی گذشت. بویژه آنکه ذهبی خود درباره ی قدرت حفظ و دقت نقل هردو استاد در تذکرة الحفاظ خود سخن گفته است. ۱۹ نیز اینکه این دو بزرگوار دست کم پنجاه سال نسبت به ذهبی به روزگار نجم الدین دایه نزدیک تر بوده اند و با توجه به سفرهایی که داشته اند و از جمله در روزگار حیات و حضور نجم الدین رازی در بغداد به این شهر سفر کرده اند (دمیاطی دو مرتبه و هربار مدتی نه چندان کوتاه، به بغداد سفر کرده است) اهمیت گفتارشان را بیشتر جلوه می دهد. البته گفته ی قرظی خود گواه و مؤیدی برگفته ی دمیاطی است. قرظی می گوید: رازی پس از سال ۶۵۴ فوت کرده و دمیاطی مشخصاً

سال ۶۵۶ را ذکر می کند.

به نظر می رسد که شمس الدین ذهبی نیز میان این دو تاریخ، خواسته تا قدر متیقن را پاس دارد و به اقل احتمالات اکتفا کند.

معرفی اجمالی تفسیر بحر الحقایق

از میان آثار معروف نجم الدین رازی، آنچه تا کنون به چاپ رسیده، عبارت است از:

۱. مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد. ۲۰
 ۲. مرموزات اسدی در مزمورات داوودی. ۲۱
 ۳. رساله ی عقل و عشق. ۲۲
 ۴. رساله الطیور. ۲۳
 ۵. منارات السائرین و مقامات الطائرین. ۲۴
- شیخ نجم الدین رازی در سال های پایانی عمر خویش در بغداد، تفسیری عرفانی و برمذاق اهل تأویل برقرآن نوشت به عنوان: «بحر الحقائق والمعانی فی التفسیر السبع المثانی» که بعدها بیشتر به نام «تأویلات النجمیة» شهرت یافت.
- از این تفسیر عربی، نسخه های پراکنده ای در کتابخانه های مختلف جهان یافت شده است که موارد استقرار شده بیش از سی نسخه را شامل می شود. اگرچه اکثر این نسخه ها کامل نیست و گاه تنها تفسیر چند سوره از قرآن را در بردارد، ولی با کنار هم چیدن برخی از این نسخه ها، می توان به نسخه ای کامل از این تفسیر دست یافت. مهم ترین نسخه ای که از این تفسیر در دست است متعلق به نظام الدین اعرج نیشابوری (متوفای پس از ۷۲۸هـ) صاحب تفسیر مهم «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» است. نیشابوری از این نسخه در موارد بسیار در تفسیر خود بهره برده است. ۲۵

با بررسی نسخه های گوناگون این تفسیر، می توان فهمید که شیخ نجم الدین رازی، تفسیر تأویلی خود را از آغاز قرآن تا انتهای سوره ی الطور رسانده است و مرگ فرصتی برای ادامه کار به او نداده است. تتمه ی این تفسیر را تنی چند از عرفای پس از نجم رازی، هریک براساس مذاق عرفانی خود، ادامه داده اند. مهم ترین و کامل ترین تتمه ای که براین تفسیر نوشته شده، تکمله ای است که توسط شیخ علاء الدوله ی سمنانی (۶۵۷-۷۳۶هـ) عارف و نویسنده ی پرکار قرن هفتم و هشتم به رشته ی تحریر درآمده است. این بخش از تفسیر که توسط علاء الدوله ی سمنانی نوشته شده، در واقع همان بخش پایانی تفسیری است که سمنانی آن را با عنوان «مطلع النقط و مجمع اللقط» معرفی کرده است.



با مقایسه‌ی میان نثر نجم الدین رازی در بحر الحقایق و علاء الدوله‌ی سمنانی در تتمه‌ی بحر الحقایق، آشکارا درمی‌یابیم که بخش مربوط به نجم رازی، بیانی ساده و سلیس و به دور از اصطلاحات فنی اهل تصوف دارد و در بسیاری موارد حاوی استنباطات و ذوق ورزی‌های جالب توجهی است، اما بخش مربوط به علاء الدوله‌ی سمنانی، مشحون از اصطلاحات فلسفی - عرفانی است که تنها اهل فن و آشنایان به اصول نظری تصوف را به کار می‌آید.

به هر حال، فضای حاکم بر بحر الحقایق رازی، همان فضای حاکم بر مرصاد العباد اوست و بسیاری از مضامین مرصاد در این تفسیر مجال بسط یافته‌اند. نجم الدین در این تفسیر با عنایت به عبارت روایت گونه‌ی مشهور که: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»، صرفاً به شرح و بیان بطون قرآن پرداخته و به تفسیر ظواهر توجهی نداشته است.

از توجهی که مفسران و عارفان بعد از سده‌ی هفتم، به این تفسیر عرفانی داشته‌اند، به نیکی پیداست که مقبولیت عامی نزد عارفان و اهل ذوق یافته است. این تفسیر افزون بر پذیرشی که نزد بزرگان طریقت نقشبندیه (همچون خواجه احمد احرار، خواجه محمد پارسا، عبدالرحمن جامی، ملا حسین واعظ کاشفی، شیخ صفی کاشفی و...) داشته، نزد فرقه‌ی مولویه نیز از محبوبیت بسیاری برخوردار بوده است.

تفسیر شیخ نجم الدین رازی با همه‌ی شهرت و رواجی که در سده‌های هشتم تا دهم هجری داشته، برای متأخران ابهامات و تردیدهایی را در پی داشته است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین سخن را درباره‌ی این تفسیر، مستشرق سوئدی به نام فریتس مایر در شماره‌ی ۲۴ از مجله‌ی Der Eslam بر قلم آورده است.

او معتقد است که این تفسیر (بحر الحقایق والمعانی) در واقع از آن شیخ نجم الدین کبری، استاد نجم رازی است و نجم دایه تنها تکمیل کننده‌ی این تفسیر است. استناد مرحوم مایر به نوشته‌ی مستنسخی ناشناس است که بر نسخه‌ای از کتابخانه‌ی داماد ابراهیم در استامبول، چنین مطلبی را مرقوم داشته است. پس از مایر، کسانی همچون کارل بروکمان، مرحوم مینوی، زرین کوب و... این ادعا را به رأی قبول دیده‌اند.

اما محمد حسین ذهبی در «التفسیر والمفسرون» چنین ادعایی را نپذیرفته و این تفسیر را از آن نجم رازی، و تتمه‌ی آن را متعلق به علاء الدوله‌ی سمنانی دانسته است. ۲۶ البته ذهبی هیچ مدرکی برای این گفته‌ی خود نقل نمی‌کند. هانری کربن نیز با استناد به مطالعات و تطبیقات عثمان یحیی، بر آن است که این تفسیر احتمالاً از سوره‌ی مائده یا انفال به بعد از آن نجم رازی است و تتمه‌ی آن را (پس از سوره‌ی طور) شیخ علاء الدوله‌ی سمنانی به انجام رسانیده است. ۲۷



در باب صحت انتساب بحر الحقایق به نجم الدین رازی

همان گونه که پیش از این نیز یاد کردیم نسخه‌های تفسیر تأویلی شیخ نجم‌الدین دایه، با نام‌های گوناگون و حتی به نام نویسندگان دیگر در کتابخانه‌های مختلف جهان به ثبت رسیده است. شاید یکی از عوامل این آشفتگی‌ها این بوده که نجم‌الدین دایه خود در ابتدا یا میانه‌ی کتاب خود، نامی و عنوانی برای آن ذکر نکرده است و تمام نسخه‌هایی که از این تفسیر اینک در دست است، بی‌هیچ مقدمه‌ای در این باب، آغاز می‌شوند و پایان تفسیر نیز آن گونه که برمی‌آید، به شکلی ناخواسته و ناگهانی (که طبعاً بیماری و مرگ نجم‌الدین دایه مسبب آن بوده) ناتمام می‌ماند.

بنابراین، چنین مجالی فراهم می‌شود که نام‌هایی چون: تأویلات نجمیه، اشارات من کلام الله، حقایق النجمیه و... براین تفسیر اطلاق شود. البته عنوان «بحر الحقائق والمعانی» براساس قدیمی‌ترین نسخه‌ها و نیز نقل قول از سوی نزدیک‌ترین مؤلفان به زمان حیات مؤلف، بر سایر عناوین رجحان دارد.

همچنین عامل دیگر در این آشفتگی‌ها، تشابه اسمی نجم‌الدین رازی (دایه) با نجم‌الدین کبری، استاد و پیر مراد وی بوده است. این التباس از روزگار بسیار قدیم تا زمان ما ادامه یافته و هنوز پژوهشگرانی را می‌توان یافت که برخی از آثار یکی از این دو بزرگوار را به دیگری نسبت می‌دهند.

از سویی در بیشتر کتب تراجم و طبقات، هنگام معرفی نجم‌الدین کبری، ذکری از تفسیری دوازده جلدی (بی‌هیچ گونه اطلاعاتی درباره آن) به میان می‌آید. در برخی منابع نه چندان قدیمی نیز از تفسیری عرفانی به نام «عین الحیاة» اثر نجم‌الدین کبری یاد می‌شود که مع الأسف هنوز یافت نشده است.

این اطلاعات پراکنده و ثابت نشده، موجب می‌شده که مستنسخ کم اطلاع نیز در دوران امر بین انتساب نسخه‌ای از تفسیر بی‌نام، به استاد (نجم‌الدین کبری) یا شاگرد (نجم‌الدین رازی)، حرمت استاد را نگاه دارد و تفسیر را از او بداند. به هر حال تأثیر اظهار نظر این مستنسخان در حواشی متن و نیز عنوان‌گذاری‌های ایشان، بر تحقیقات و مطالعات نسل‌های بعد و از جمله پژوهشگران معاصر غیر قابل انکار است.

رینولد نیکلسون در مقدمه‌ی خویش بر شرح مثنوی معنوی ضمن برشمردن شروحنی که پیش از این بر مثنوی معنوی نوشته شده، با اشاره به شروح فارسی می‌نویسد: «اما هرچند که ایران پیشاهنگ این راه بود، نخستین شروح کامل و منظم در ترکیه تألیف شد.»^{۲۸} سپس به معرفی

شروحي که در ترکیه بر مثنوی نوشته شده‌اند، (اعم از ترکی و عربی) می‌پردازد و درباره‌ی نخستین این شروح چنین می‌نویسد:

المنهج القوی لطلاب المثنوی (عربی)، اثر شیخ یوسف بن احمد المولوی است. مؤلف خود را خادم درویشان خانقاه یکطاش، روستایی در سفر توصیف می‌کند و می‌گوید که این اثر را برای استفاده اهالی سوریه یا دیگر اعضای طریقت که خواندن شروح ترکی را دشوار می‌یابند، تألیف کرده است. قسمت اعظم این شرح مأخوذ از فاتح الابیات است و نویسنده بعضی نقل قول‌های جالب را از تفسیر نجم الدین کبری (برقرآن) بر آن افزوده است، اما اهمیت چندان دیگری ندارد. ۲۹

البته می‌دانیم که آن نقل قول‌های جالب، از تفسیر بحر الحقائق است.

از همه آنچه تاکنون درباره‌ی این تفسیر نوشته شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً درباره‌ی تفسیر عرفانی نجم الدین رازی چند احتمال وجود دارد:

۱. اینکه نجم الدین رازی تکمیل‌کننده‌ی تفسیر نجم الدین کبری باشد و بنابراین باید تفسیر نجم رازی تنها شامل سوره‌ی الذاریات تا پایان قرآن شود.

۲. اینکه نجم الدین رازی خود تفسیری مستقل آغاز کرده و تا سوره‌ی ۵۲ (طور) رسانده و سپس آن را، تکمیل‌کنندگانی دیگر همچون شیخ علاء الدوله‌ی سمنانی، به اتمام رسانده‌اند.

۳. اینکه نجم الدین رازی تفسیر خود را از سوره‌ی مائده یا نساء به بعد آغاز کرده و تا سوره‌ی الذاریات ادامه داده است.

۴. اینکه تفسیر «عین الحیاء» با تفسیر «بحر الحقائق والمعانی» یکی باشد.

۵. اینکه تفسیر «بحر الحقائق والمعانی» با «تأویلات نجمیه» یکی باشد.

۶. اینکه هر یک از تفاسیر فوق، هویتی مستقل و مجزا داشته باشند.

در میان محققان معاصر، فریتس مایر و پیروان او احتمال اول را پسندیده و با استناد به

تحشیه‌ی نویسنده‌ای ناشناس بر نسخه‌ی شماره‌ی ۱۵۳ از مجموعه‌ی داماد ابراهیم، ۳۰ این احتمال را تأیید کرده‌اند.

دکتر محمد حسین ذهبی بر اساس نسخه‌ی دارالکتاب المصریه و حاشیه‌ای که در انتهای بخش اول این نسخه (پیش از آغاز متن شیخ علاء الدوله سمنانی) آمده، احتمال دوم را برگزیده و البته استدلال و قرینه‌ای برای اثبات این مدعا نیاورده است.

مرحوم مجتبی مینوی نیز معتقد بوده‌اند که تا پیش از امکان مقابله و معارضه‌ی همه‌ی نسخ با یکدیگر، باید قائل به توقف بود و در باب مؤلف این تفسیر نمی‌توان به قطع اظهار نظر کرد.



هانری کرین نیز احتمال سوم را مناسب‌تر یافته است و البته با احتیاط، جایی را نیز برای احتمال دوم باز گذاشته است.

نگارنده پس از استقراء در باب نسخه‌ها و دستیابی به برخی از مهم‌ترین آنها (که زمانی مدید به طول انجامید) به این نتیجه رسید که نسخه‌ی تفسیر «بحر الحقائق» که گاه تأویلات نجمیه نیز خوانده شده است (پذیرش احتمال پنجم)، بی‌شک (از آغاز تا پایان سوره‌ی طور) از آن شیخ نجم الدین رازی است و لا غیر (پذیرش احتمال دوم).

براین مدعا ده دلیل و قرینه آورده شده که چهار دلیل از درون متن بحر الحقائق استخراج شده (دلایل درون‌متنی) و شش دلیل دیگر از بیرون متن و به کمک قراین دیگر، به دست آمده است (دلایل بیرون‌متنی). در اینجا تنها به برخی از این دلایل اشاره می‌رود.

دلایل درون‌متنی

۱. ذکر کتاب منارات السائرین در بحر الحقائق

در تمام نسخه‌های کهن بحر الحقائق که سوره‌ی زمر را نیز در بردارند، همچون نسخه‌ی آستان قدس (برگه‌ی ۱۳۷/ الف) و نسخه‌ی نظام نیشابوری (برگه‌ی ۲۸۳/ الف) در تأویل این آیه از قرآن مجید که: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زمر، ۲۲/۳۹)، شرحی نیز درباره‌ی رجوع روح به حضرت ربوبی آمده، آنگاه چنین می‌خوانیم:

يشير الله تعالى الى رجوع الروح الى حضرة ربه على طريق جاء منها ولهذا قال النبي ﷺ: الصلاة معراج المؤمن. و ليس ههنا مقام شرح رجوع الروح الى حضرة ربه بمعراج الصلاة وقد شرحنا حقيقة هذا في كتابنا الموسوم بمنارات السائرین الى الله والطائرین بالله. من أرادها فليطالع منه.

چنین تصریحی به کتاب «منارات السائرین» و ذکر نام کامل آن و تعبیر «فی کتابنا» به همراه این نکته که هیچ مورخ و محقق در انتساب کتاب «منارات السائرین» به نجم الدین رازی شک ندارد، هرگونه تردیدی را در باب انتساب نسخه‌ی بحر الحقائق و المعانی به نجم الدین رازی، خواهد زدود.

۲. تطابق برخی مطالب بحر الحقائق با مرصاد العباد و منارات السائرین

نجم الدین رازی در ابتدای کتاب «منارات السائرین» یکی از انگیزه‌های خود را در تألیف چنین کتابی، بیان معانی استنباط شده از اشارات قرآنی و ناگفته‌های روایی و اسراری که بر زبان مشایخ بزرگوار رفته، می‌داند:

...مستنبطاً معانی من اشارات القرآن و تلویحات الأخبار و رموز المشایخ الکبار، مؤسساً



مبایه علی مشاهدات الانوار و مکاشفات الاسرار، من غرائب المواهب و عجائب المراتب .
سالکاً فيه طريقة لم أسبق الى سلوكها، و... ۳۱

از این رو، موارد دریافت های تأویلی از آیات قرآن کریم در «منارات السائرین» کم نیست و شیخ هر جا به آیه ای برمی خورد، با صرف نظر از معانی ظاهری آیات، مستنبطات ذوقی خویش را عرضه می دارد، کما اینکه در موضعی از مرصاد العباد نیز با تعبیراتی چون: «معنی ظاهر آیت شنوده باشی و لیکن معنی باطنش بشنو، که قرآن را ظاهری و باطنی است...» ۳۲ به سراغ معانی باطنی قرآن رفته است. این نشان می دهد که ذهن نجم الدین رازی در مواجهه با قرآن، ذهنی تأویلگر بوده و در همه کتاب های خود این رویه را حفظ کرده است.

در مورد تکرار و تشابه اندیشه و مضمون در این دو کتاب (بحر الحقائق و منارات السائرین) و حتی تشابه اشعار به کار گرفته شده در این آثار، به تفصیل می توان سخن گفت، اما در اینجا تنها برای اثبات وحدت مؤلف این دو اثر، به مواردی اشاره می شود که عین عبارات «منارات السائرین» دقیقاً در «بحر الحقایق» تکرار شده است.

نجم دایه پس از بیان مراتب تبعیت و پیروی از حضرت رسول ﷺ، به بیان درجات محبت (محبت عوام، محبت خواص و محبت اخص الخواص) می پردازد و برای هر درجه، شرحی همراه با شواهد قرآنی و شعری (از متنی و رابعة عدویة و...) می آورد. سپس درجات محبت خدا نسبت به بندگان را توضیح می دهد و از گفتار شیخ ابو سعید ابی الخیر در تفسیر آیه ی «يحبهم ويحبونه» (مائده، ۵۴/۵) بهره می گیرد و می نویسد:

قرأ القاری بین یدی الشیخ ابی سعید بن ابی الخیر، قوله تعالی: «يحبهم ويحبونه»، فقال بحق يحبهم لانه لا يجب إلا نفسه علی معنی انه ليس فی الكون إلا هو، وما سواه فهو من صنعته، والصانع اذا مدح صنعه فقد مدح نفسه، ... ۳۳

در کتاب «بحر الحقائق والمعانی» نیز به هنگام تفسیر آیه ی «يحبهم ويحبونه» همین عبارات نقل شده را بی هیچ کم و کاستی (نزدیک به شش صفحه) تکرار می کند. ۳۴

همچنین در فصل دوم از باب ششم کتاب منارات السائرین که به «اختصاص الانسان بالخلافة» اختصاص یافته، نجم الدین رازی در شرح و تأویل آیه ی ۳۰ از سوره ی بقره «واذ قال ربك للملائكة ائني جاعل فی الارض خليفة» می نویسد:

اعلم ان الله تعالی لا اختصاص للانسان بالخلافة، قال: «ائني جاعل فی الارض خليفة» ليعلم ان المختص بالخلافة من يكون ارضياً سماوياً مثل الانسان. لا سماوياً كالملائكة ولا ارضياً كالحيوانات، وإنما قال تعالی «ائني جاعل» وما قال: اني خالق، لمعنيين:

احدهما: لان الجاعلية اعم من الخالقية، فان الجاعلية هي الخالقية وشیء آخر، وهو أن

بخلقه موصوفا بصفة الخلافة اذ ليس لكل مخلوق اختصاص بالخلافة، كما قال تعالى: «يا داود انا جعلناك خليفة في الأرض» خلقناك مستعداً للخلافة واعطيناك مرتبتها. والثاني: ان للجاعلية اختصاصاً بعالم الأمر وهو الملكوت وهو ضد عالم الخلق (لانه هو عالم الأجسام و المحسوسات كما قال تعالى: «ألا له الخلق والأمر») اي الملك و الملكوت، وانه تعالى حيث ذكر ما هو مخصوص بعالم الأمر ذكره بالجاعلية لامتياز الأمر عن الخلق كما قال تعالى: «الحمد لله الذي خلق السموات والأرض وجعل الظلمات والنور»؛ فلما كانت السموات والأرض من الأجسام و المحسوسات ذكرها بالخلق ولما كانت الظلمات والنور من الملكوتيات ذكرها بالجاعلية... ٣٥

پس از این عبارات تا پایان فصل درباره ی وجه تسمیه ی خلیفه و علت امتیاز انسان برای خلیفه الله شدن، بسط سخن داده است.

نجم الدین رازی در بحر الحقائق و المعانی نیز در تأویل همین آیه، بی هیچ کاستی همین عبارات را تکرار کرده است و در واقع تمام فصل دوم از باب ششم منارات را در بحر الحقائق و المعانی، نقل کرده است. ٣٦

اساساً جهان بینی حاکم بر «بحر الحقائق و المعانی» همان است که خواننده در «منارات السائرين» و «مرصاد العباد» می بیند و حتی از همین دو نمونه ذکر شده، بخوبی پیداست که نجم الدین رازی همان مباحثی را که سی و اند سال پیش از تألیف منارات السائرين و بحر الحقائق، در کتاب مرصاد العباد خویش به فارسی آورده بود، اینک به جامه ی عربیت درآورده است. ٣٧

در بحر الحقائق و المعانی، اشعار عربی و نیز اندکی فارسی می توان یافت که عموماً در دیگر آثار نجم الدین رازی نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. برای نمونه، نجم دایه در تفسیر خود (برگه ی ١٩٠ ب) می نویسد: کما قيل بالفارسية

صوفیان در دمی دو عید کنند
عنکبوتان مگس قدید کنند ٣٨

و همین بیت را در موردی مشابه در کتاب مرصاد العباد خویش نیز آورده است. ٣٩ نیز در بحر الحقائق ٤٠ به این بیت استشهاد شده:

قد قامت القيامة كجا عشق داد بار
بل عشق صعب تر ز قیامت هزار بار

که با همین ضبط، در رساله ی عقل و عشق رازی نیز تکرار شده است. ٤١

٣. ذکر شیخ مجد الدین بغدادی در بحر الحقائق

نجم الدین رازی در تفسیر آیه ی ٢٨ از سوره ی نساء «وخلق الإنسان ضعيفاً»، پس از طرح مباحثی درباره ی ضعف انسان که در قبول امانت الهی و نیز عدم توانایی بردوری از خدا جلوه گری می کند (اگر براساس فطرت انسانی خود - که برخاسته از فطرة الله است - باقی مانده باشد)، به



این اشعار استشهاد می‌ورزد:

اذ لعب الرجال بكلّ شيء
و كيف الصبر عمّن حلّ مني
سپس می‌افزاید: «وقال بعضهم:
والصبر عنك مذموم عواقبه
وقال بعضهم:

الصبر يحمل في العواقب كلها
الا عليك فئاته لا يحمل

قال المصنّف (رضي الله عنه): فكان شيخی سلطان وقته مجد الدين شرف بن المؤيد البغدادي
- قدس الله روحه العزيز - يقول يوماً في اثناء مجلسه إن أبا الحسن الخرقاني رحمه الله كان
يقول لو لم الق نفساً لم أبق. ثم قال لا يعظم عليكم هذا المقام فإني رجعت بكثير من أصحابي
عن هذا المقام.... ۴۲

این عبارت در همه نسخه‌هایی که سوره‌ی نساء را در بردارند، وجود دارد و به خوبی آشکار
می‌سازد که نویسنده‌ی این تفسیر از مریدان شیخ مجد الدین بغدادی بوده است و نه از مرادان و
استادان او. از این رو بی‌شک باید پذیرفت که تفسیر، از آن شیخ نجم الدین رازی است که طبق
گزارش همه‌ی تذکره‌نویسان، از شاگردان و مریدان مجد الدین بغدادی بوده و در همه‌ی
کتاب‌های خود، نامی یا مطالبی از استاد خود نقل کرده است. ۴۳

کسانی که این تفسیر را از نجم الدین کبری پنداشته‌اند، طبعاً نخواهند پذیرفت که نجم الدین
کبری به شاگرد و مرید خود، شیخ اطلاق کرده باشد با این تعبیر که: «فكان شيخی سلطان
وقته...».

همچنین با توجه به اینکه این تعبیر در ضمن تفسیر سوره‌ی نساء آمده است و نه در انتهای
تفسیر و یا لااقل پس از سوره‌ی ذاریات، می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده‌ی این تعبیر (فكان
شيخی...) آغازگر این تفسیر بوده است و وحدت رویه نیز نشان می‌دهد که مضامین پیش از
سوره‌ی نساء و پس از آن تا سوره‌ی ذاریات از یک قلم تراویده است.

۴. ذکر استادان حدیث

در ابتدای تفسیر بحر الحقائق، آنجا که مفسر طبق سنت مفسران سلف، به بهانه‌ی نقل
نخستین روایت، سلسله‌ی استادان حدیثی خود را نقل می‌کند، به نام کسانی برمی‌خوریم که از
نظر تاریخی (سال وفات ایشان) و نیز حوزه‌ی جغرافیایی، می‌توانند استادان حدیثی شیخ الدین
رازی باشند و نه شیخ نجم الدین طامّة الکبری.

برای نمونه به این عبارت توجه کنید:

«واخبرنا المشايخ بطرق مختلفة جميع كتاب الجامع الصحيح البخارى، منها اخبرنا ابو العز ٤٤
 عبد الباقي بن عثمان بن محمد بن محمد بن ابى نصر محمد بن صالح الهمداني بها فى
 ذى الحجة سنة احدى وستمائة، اخبرنا ابو الحافظ ابو جعفر محمد بن (حسن بن محمد بن)
 حسن الهمداني اخبرنا ابو عبد الله محمد بن موسى الصفار اخبرنا ابو الهيثم محمد بن مكى
 بن محمد بن الكهمي اخبرنا ابو عبد الله محمد بن يوسف بن مطر العزيزي اخبرنا الامام الحافظ
 ابن عبد الله محمد اسماعيل البخارى اخبرنا عمر و بن على اخبرنا ابو عاصم اخبرنا ابن جريح
 اخبرنا موسى بن عقبة عن نافع، ان ابا هريرة رضى الله عنه قال، قال رسول الله...» ٤٥

بسیار مستبعد می نماید که در سال ٦٠١ هجری در حالی که شیخ نجم الدین کبری شصت و اند
 سال از عمرش می گذشته است (وی متولد ٥٤٠ هجری است) و خود املا کننده ی احادیث و از
 مشایخ حدیث برای بسیاری از راویان حدیث بوده است، از ابو العز عبد الباقي همدانی (م ٦٠٢ هـ)
 تمام صحیح بخاری را سماع کرده باشد. این اتفاق نادر تنها زمانی ممکن است تحقق یابد که
 محدثی خود در سنین پیری، به خاطر ملاقات با محدثی بزرگ تر و بسیار نام آور و خبره، بخواهد
 تبرکاً و جهت اتصال به سلسله ی مشایخ او، چند حدیثی را از او سماع کند، در حالی که ابو العز
 عبد الباقي تا آن اندازه نام آور و شهره نبوده است و در روزگار حیات او، نجم الدین کبری بسی
 مشهورتر و شاگردان حدیثش نیز بسیار افزون تر بوده اند. افزون بر این، در هیچ یک از کتب
 تراجم - که به تفصیل در باب زندگانی و استادان حدیث شیخ نجم الدین کبری سخن گفته اند
 - نامی از ابو العز عبد الباقي همدانی نیامده است (این محدث را نباید با حافظ ابو العلاء الهمدانی
 العطار - متولد ٤٨٨ و متوفای سال ٥٦٩ هجری - اشتباه گرفت).

اما در سال ٦٠١ هجری نجم الدین رازی، ٢٨ ساله بوده و به گواهی کتب تراجم، ٤٦ دو
 سالی از آغاز سفرهایش، برای کسب معرفت و سماع احادیث نبوی گذشته بود و دقیقاً در سن و
 سالی بوده که می توانسته است کتاب صحیح بخاری را از ابو العز عبد الباقي همدانی سماع کند.

روش تفسیری نجم الدین رازی

نجم الدین دایه در تفسیر تأویلی خود، به شیوه ی تفاسیر اشاری، همت خود را صرف توجه به
 معانی اشاری و لطایف قرآنی کرده است. در جای جای بحر الحقایق نیز به این نکته تصریح کرده
 است که این گونه معانی که مخاطبان اهل تحقیق هستند، پس از پذیرش معانی ظاهری و در
 مرحله ای فراتر از آن دانسته می شود. این گفته شاید از آن رو صادر شده که عالمان ظاهری و
 بویژه محدثان بدانند که وی نیز به تفسیر ظاهر و مآثور، آشنایی داشته و از سر مخالفت با آن گونه
 از تفسیر در نیامده است. همچنین با تطبیق مبانی شرع و شریعت با عرفان و طریقت، خود را از



اتهام «تفسیر به رأی» دور نگاه داشته است. نجم دایه، احادیث مربوط به ذم «مفسران به رأی» را خود نقل می‌کند و تأویلات را تا زمانی مجاز می‌شمارد که تعارضی با مبانی ظاهری شرع نداشته باشد.

نجم الدین رازی در تفسیر خود، از مفسرانی چون سهل بن عبدالله تستری، ابوالحسن واحدی، ابواسحاق ثعلبی و نیز ابو عبدالرحمن سلمی نقل مطلب کرده است، اگر چه منقولات وی از سایر عارفان صاحب نام نیز همچون: ابوبکر واسطی، رابعه عدویه، ابوبکر وراق، جنید بغدادی، شیخ ابوسعید ابی الخیر، مجدالدین بغدادی، بایزید بسطامی، شبلی، ابو حامد غزالی، ابوعثمان مغربی، بابا طاهر همدانی و دیگر مشایخ پیش از وی، کم نیست. اما به نظر می‌رسد که برخی از اقوال مشایخ را از تفاسیر عرفانی پیش از خود در یافته باشد. بجز مفسرانی که نجم رازی خود به تصریح از آنها یاد کرده است، موارد قابل توجهی نیز نقل قول، بی ذکر مأخذ از کتاب «حقایق التفسیر» سلمی می‌توان یافت. در باب شیوه‌ی تأویلی او - همان گونه که قبلاً نیز گفته شد - باید گفت شیوه‌ای چندان بیراهه از طریقت شریعت نیست.

قرآن از زاویه‌ی نگاه او متنی مقدس است که هر کسی از آن بهره‌ی خود را درمی‌یابد. جنبه‌های ظاهری آن، برای شریعتمداران و عالمان، همان قدر اهمیت دارد که جنبه‌های باطنی و لایه‌های درونی آن برای اولیا و اصحاب بصیرت و عارفان. از نظر این عارف، اهل لغت و عربی دانان، بر جنبه‌ی ظاهری قرآن اطلاع می‌یابند و اشراف بر ابعاد باطنی و درونی این کتاب، جز برای ارباب قلوب، میسر نیست، به عقیده‌ی او، کسانی که خداوند به آنها علم لدنی و الهام، عطا فرموده است، جزو این دسته قرار می‌گیرند. او گفته است:

ان للقرآن ظهراً يطلع عليه اهل اللغة و بطناً لا يطلع عليه الا ارباب القلوب الذين اكرمهم
بالعلم اللدني

این نظریه، از فروع تنوری کلی عارفان درباره‌ی جهان، نشأت می‌گیرد، که هر چیزی را در جهان دارای ظاهر و باطن می‌دانند و قرآن نیز - که کتاب تدوین است - در تبعیت از این قانون مستثنا نیست. نجم الدین رازی در رویکرد کلی خود به قرآن با توجه به این اصل بنیادین، تفسیر خود را فراهم می‌آورد. او این اصل را، در تأویل آیه‌ی شریفه‌ی «و کذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض» (انعام، ۷۵/۶) خاطر نشان می‌سازد و چنین تصریح می‌کند:

اعلم ان لكل شی من العالم ظاهراً و یعبر عنه بالجسمانية و تارة بالدنيا و تارة بالصورة و تارة بالشهادة و تارة بالملك و باطناً یعبر عنه بالروحانية و تارة بالآخرة و تارة بالمعنى و تارة بالغیب الغیوب و تارة بالملكوت.

... جسمانیت، دنیا، صورت، شهادت و ملک، عناوین جنبه‌ی ظاهری جهان هستی اند. و

روحانیت، آخرت، معنا و غیب الغیوب، عناوین جنبه باطنی جهان. انسان و قرآن نیز در این چارچوب و قاعده قابل تعریف اند. نجم الدین دایه به گاه تأویل «وذروا ظاهر الاثم وباطنه» (انعام، ۱۲۰/۶) گفته است:

الاشارة فيها: ان الله تعالى كما خلق للانسان ظاهراً هو بدن جسمانی و باطناً هو قلب روحانی.

از نظر وی این سخن خدا که می گوید:

«افلا يتدبرون القرآن» (نساء، ۸۲/۴) بهترین گواه بر ظاهر و باطن داشتن قرآن است. به نظر وی، ظاهر و باطن قرآن نیز هماهنگ با آن اصل کلی است که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. اینکه وی مخاطب قرآن را در جایی از تأویلات خود، شامل سه دسته ی عوام، خواص، و خواص الخواص می داند که خداوند به ترتیب یکی را دعوت، دیگری را هدایت و سومی را به وصال خویش نائل کرده، قرینه ی دیگری است که وجود ظاهر و بطن قرآن را مورد تأیید قرار می دهد. او در جای دیگر گفته است: نتایج حاصل از اجابت دعوت قرآن توسط این سه دسته، عبارت خواهد بود از توحید (برای عوام) وحدانیت (برای خواص) و وحدت و شهود حق تعالی (برای خواص الخواص). ۴۷

آنچه که از بررسی و کاوش در تفسیر بحر الحقایق نجم الدین رازی می توان به دست آورد، دو نکته ی مهم و اساسی است که توجه بدان روشنگر خط مشی کلی تفسیر اوست. ۴۸

الف- نگاه عمیق او به دو جنبه ی ظاهری و باطنی آیات: در سراسر تفسیر او چنین نگرشی مشهود است. اینکه در ورای معانی ظاهری آیات، معانی اشاری و تأویلی نهفته است. «معنی ظاهر آیت، شنیده باشی و لیکن معنی باطنش بشنو که قرآن را ظاهری و باطنی است.»

ب- تطبیق آیات با اصول تصوف و سلوک عرفانی: به دیگر سخن، در تفسیر او کوشش می شود اصطلاحات عرفانی و سیر و سلوکی با استناد به آیات قرآنی، استنباط شوند.

آنچه که این ادعا را اثبات می کند، شیوه ی خود مفسر در دیگر اثر عرفانی او یعنی کتاب «مرصاد العباد» است. او در پنج باب این کتاب، که بر چهل فصل شامل می شود، پس از عنوان هر باب، سخن خود را با یک آیه از قرآن و یا حدیثی از پیامبر متبرک می سازد. این آیه و یا حدیث که در صدر هر فصل می آید، در سراسر آن فصل، مورد توجه است و کلام و عبارات مفسر معطوف به تفسیر و تأویل آن آیه می گردد. فصولی مانند «بیان احتیاج به شیخ در تربیت انسان و سلوک راه»، «بیان مقام شیخ و شرایط و صفات آن»، «بیان احتیاج به خلوت و شرایط و آداب خلوت»، «بیان مکاشفات»، «بیان مشاهدات انوار»، «بیان وصول به حضرت خداوندی» و... از نمونه های قابل ذکری است که با آیاتی از قرآن بسط یافته و تأویل شده اند. گرچه تفسیر



نجم الدین دایه، تفسیری به مذاق صوفیه و سراسر مشحون از تأویلات عارفانه است، اما تلاش وی در جهت جمع بین شریعت و طریقت، ویژگی برجسته‌ی این تفسیر عرفانی است.

جمع بین ظاهر و باطن آیات در تفسیر «بحر الحقائق»

تأمل در دیدگاه کلی نجم الدین رازی در مورد قرآن، این تلقی را اثبات می‌کند که این مفسر در جمع بین مفاهیم ظاهری و باطنی آیات قرآنی، اهتمام جدی داشته است و این نکته در سراسر تفسیرش نمود دارد. گویانکه، وجه غالب نگرش تفسیری او، تأویل و لحاظ کردن جنبه‌های باطنی و درونی واژگان و آیات الهی است. اما با توجه به بینش خاص او در عرفان و تصوف و پایبندی وی به شریعت و مفاهیم ظاهری آیات (و اینکه وی به معانی ظاهری و تفسیر توجه می‌ورزد) آن جهت‌گیری ویژه، نتوانسته او را از مقصود واقعی که در تفسیر به دنبال آن است، غافل سازد.

در این تفسیر نقل و شرح احادیث نبوی یا تمسک و استشهاد بدانها قابل توجه است. این نکته مسلم است که احادیث همچون آیات قرآن در خدمت تأویلات و یا تأیید اصول نظری وی به کار گرفته شده است؛ گرچه می‌توان برای تعدادی از احادیثی که در این تفسیر آمده است مستندات حدیثی در سطح کتاب‌هایی مانند صحیح بخاری و یا مسلم و یا سایر مسانید و صحاح اهل سنت یافت. اما بدون شک بخش مهمی از این احادیث، روایات صوفیه است. به عبارتی، گرچه انعکاس این احادیث در تفسیر شیخ نجم الدین رازی و یا حتی در دیگر کتاب او یعنی «مرصادالعباد» حاکی از استغراق ذهن وی در سنت نبوی است، اما مسلم است که برای بسیاری از این احادیث اصل و مستند قابل اعتمادی یافت نمی‌شود. شاید بتوان رمز اصلی استفاده از چنین روایاتی را در این تفسیر به عدم تعلق آنها به حلال و حرام و یا، بی‌ارتباط بودن آنها به احکام شریعت دانست. این نکته باعث گردیده تا نجم الدین رازی با همه الزامی که نسبت به شریعت دارد، نقد متن روایت و اسانید آن را جدی نگیرد، مروری به تفسیر او نشان می‌دهد که روایات عرفانی و یا احادیث قدسی در تفسیر او غالباً به عنوان شواهد و قرائن گفتار او به کار رفته است و وی بدون نقد و یا نظری به آنها به دیده‌ی قبول می‌نگرد. روایاتی همچون:

«اللهم ارنا الاشياء كما هي»، «اول ما خلق الله نوری و اشتقه من جلال عظمته» و یا «اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله»؛ «نهی رسول الله عن الوصال فقال رجل من المسلمين فانك يا رسول الله تواصل. قال رسول الله و ايكم مثل اني ابيت يطعمني ربي ويسقيني و...»، از نمونه‌های آن است.

چنین می‌نماید که از میان این روایات، برخی بیشتر مورد استناد قرار گرفته است. روایاتی مانند: «روایات کثر مخفی» و یا حدیث «قرب نوافل» که دو حدیث عرفانی مشهور است، نیز از

جمله‌ی آنهاست .

ذکر شأن نزول آیات در این تفسیر در حداقل ممکن است ، اما در برخی موارد هم که به بحثی در این زمینه می پردازد ، رد پای اسرائیلیات در آن دیده می شود . نمونه‌ی آن در ذکر داستان نوح و طوفان اوست که به نظر وی شیطان نیز جزو راکبان سفینه‌ی نوح بوده است ۴۹ . مطلب نادرستی که در برخی تفاسیر گذشته نیز ، به چشم می خورد . برخورد نجم الدین رازی با شأن نزول آیات ، کاملاً یکسویه است . او در جایی به مناسبت تأویل آیه‌ای از ذکر شأن نزولی که در خدمت نظریه‌ی کلامی است - در بحث خلافت و جانشینی - دریغ نمی کند و به روایتی که خلافت خلیفه‌ی اول را تصدیق می کند ، اشاره دارد ۵۰ . ولی با کمال تعجب ، از ذکر شأن نزول آیه‌ای مانند «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ...» (مائده ، ۶۷/۵) ظفره می رود و هیچ اشاره‌ای به شأن نزول‌های مشهور و مذکور در دیگر تفاسیر ، نمی کند .

- ۱ . برای نمونه ، ر . ک : رساله‌ی عقل و عشق ، مقدمه‌ی استاد مجتبی مینوی / ۲۱-۳۴ ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۶۷ ؛ مرصاد العباد الی المعاد ، مقدمه‌ی دکتر محمد امین ریاحی / ۹-۱۲۶ ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ پنجم ، تهران ۱۳۷۳ ؛ مرموزات اسدی در مزمورات داوودی ، مقدمه‌ی دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی ، صفحه‌ی د-ع از مقدمه ، انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه‌ی تهران ، چاپ اول ، ۱۳۵۲ .
- ۲ . مرموزات اسدی ، همان ص .
- ۳ . مرصاد العباد / ۵۴۶ .
- ۴ . منارات السائرین و مقامات الطائرین ، تحقیق و تقدیم : سعید عبدالفتاح / ۲۸ ، کویت : دار سعادت الصباح ، الطبعة الاولى ، ۱۹۹۱ .
- ۵ . شمس الدین ذهبی ، تاریخ الاسلام ، ۵۲/۱۶۷ .
- ۶ . صلاح الدین صفدی ، الوافی بالوفیات ، ۱۷/۵۷۹ .
- ۷ . حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی / ۶۷۱ ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۸ . تاریخ الاسلام ، ۵۲/۱۶۷ .
- ۹ . الوافی بالوفیات ، ۱۷/۵۷۹ ، شماره ۴۸۵ .
- ۱۰ . مجمل فصیحی ، ۲/۲۶۲ .
- ۱۱ . تاریخ گزیده / ۶۷۱ .
- ۱۲ . شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد عثمان بن قایماز ذهبی دمشقی حنبلی (۶۷۳-۷۴۸ هـ . ق) ، محدث و مورخ معروف سرزمین شام بوده است . به سال ۶۷۳ در کفر بظفا از توابع دمشق به دنیا آمد و از هیجده سالگی به کسب و جمع و حفظ احادیث پرداخت . در دمشق از عمر بن القواس واحمد بن هبة الله بن عساکر و یوسف بن احمد القمولى و . . . سماع حدیث کرد . در مصر از ابرقوهی و عیسی بن عبدالمنعم بن شهاب وشیح الاسلام ابن دقیق السعید وابن محمد دمیاطی و ابی العباس بن الظاهری و . . . سماع حدیث داشته است . جلال الدین سیوطی درباره‌ی او گفته است : «همه‌ی محدثان ، اینک در علم رجال و دیگر فنون علم حدیث ، روزیخواران چهار نفرند : مزنی ، ذهبی ، عراقی ، وابن حجر .»



سبکی نیز درباره‌ی ذهبی می‌گوید: «استاد ما، ابوعبدالله، بینا مردی بود بی‌مانند و بزرگ مردی که به هنگام برخورد با دشواری‌ها، پناهگاه همگان بود. در حفظ، پیشوای همه بود و برآستی در نام و مرام طلای روزگار بود...»
برخی از مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از:

الإعلام بالوفیات، تاریخ اسلام (در قطع وزیری جدید در ۵۵ مجلد جای گرفته)، التجرید فی اسماء الصحابه، تقویم البلدان، تهذیب فی اسماء الرجال، ذول الاسلام فی التاريخ، سیر اعلام النبلاء فی التاريخ و التراجم (در قطع وزیری ۲۷ مجلد)، العبر فی خبر من غیر، المقنضب من تهذیب الکمال للمزنی، مختصر معجم الشیوخ، منیة الطالب لأعز الطالب، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تذکرة الحفاظ...

گویند چند سالی پیش از مرگ، کور شده بود و در شامگاه سوم ذی القعدة سال ۷۴۸ بدرود حیات گفت.
ر. ک: طبقات الشافعیة الكبرى، ۲/۵۱۶ و نیز هدیة العارفین، ۲/۱۵۴ و ۱۵۵.

۱۳. محمود بن ابی بکر بن ابی العلاء بخاری کلایادی حنفی، معروف به قرصی (۶۴۴-۷۰۰ هـ) اندکی در بخارا سماع حدیث کرد و سپس در بغداد و ماردین و دمشق و مصر و موصل به کسب حدیث پرداخت. وی مقارن حمله‌ی مغول به آن دیار در ربیع الاول سال هفتصد، به ماردین رفت و در همان سال و همان شهر بدرود حیات گفت. از او دست‌نوشتی از معجم شیخ خود باقی است.

شمس الدین ذهبی در موارد بسیار در تصانیف خود از او به عنوان استاد یاد کرده، حدیث یا خبری از او نقل می‌کند.
برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی او، ر. ک: شذرات الذهب، ۵/۴۵۷-۴۵۸، العبر، ۳/۴۰۸، الدرر الكامنه، ۵/۱۱۱، الدلیل الشافی، ۲/۷۲، النجوم الزاهرة، ۸/۱۹۷، تذکرة الحفاظ، شماره ۱۴۹۵، مرآة الجنان، ۴/۲۳۴، المعجم المختص، ۹۲ ب، ۹۳ الف.

این اطلاعات برگرفته شده است از: امام شمس الدین الذهبی، معجم شیخ الذهبی، تحقیق و تعلیق: د. روحیه عبدالرحمن السیوفی ۶۱۵، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۰ هـ.

۱۴. شرف الدین ابو محمد عبدالمؤمن بن خلف بن ابی الحسن التونی الدمیاطی الشافعی در اواخر سال ۶۱۳ در جزیره‌ی تونا (میان تنیس و دمیاط) به دنیا آمد و در دمیاط درس خواند و فقه آموخت. سفرهای دور و درازی در طلب حدیث آغازید. در اسکندریه از علی بن زید النسارسی و ظافر بن شحم و منصور بن الدباغ و...، سماع حدیث کرد. سپس به عنوان نخستین استاد حدیث در مدرسه‌ی منصوریه (که مؤسس آن ملک ناصر قلاوون بود) برگزیده شد.

محدثان بسیاری از جمله: ابو حیان اندلسی، ابو الفتح الیمری، علم الدین البرزالی، قطب الدین عبدالکریم، فخر الدین النویری، تقی الدین السبکی و شمس الدین ذهبی از او حدیث و مطلب نقل کرده‌اند. مرگ او به طور ناگهانی و پس از خواندن حدیثی در سال ۷۰۵ هـ اتفاق افتاد.

برخی از آثار مهم او عبارتند از: ۱. فضل الخیل، ۲. کشف المغطی فی فضل الصلاة الوسطی، ۳. المتجر الربیع فی ثواب العمل الصالح.

برای آشنایی بیشتر، ر. ک: ابن حجر، الدرر الكامنه، ۴/۲۵۴، شماره ۲۵۲۷؛ بروکلمان، تاریخ الادب الاسلامی، ۲۸۲/۶.

۱۵. دکتر محمد امین ریاحی، مقدمه‌ی مرصاد العباد/۱۵.

۱۶. ر. ک: مقاله‌ی نگارنده‌ی این سطور، تحت عنوان «بهره‌هایی از منارات السائرن»، نشر دانش. سال هجدهم (تابستان ۸۰)، شماره‌ی دوم، ص ۶۸-۷۲.

۱۷. الوافی بالوفیات، ۱۷/۵۷۹، شماره‌ی ۴۸۵.

۱۸. متن عبارت چنین است: «انبانی باکثر هذا القرصی واما الدمیاطی فقال: ثوفی فی اول عام ستة و خمسين، فیحرر هذا». ر. ک: تاریخ الاسلام، مجلد مربوط به حوادث سال‌های ۶۵۱-۶۶۰/۱۶۷.

۱۹. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: شمس الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۴/۱۷۹.



۲۰. مرصاد العباد، به اهتمام: دکتر محمد امین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۵۲.
۲۱. مرموزات اسدی در مرموزات داوودی، با مقدمه و تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۲.
۲۲. رساله‌ی عقل و عشق، به اهتمام تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۲۳. رساله‌ی الطیور (به انضمام رتبه‌الهیات)، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱.
۲۴. منارات السائرین و مقامات الطائرین، تحقیق و تقدیم: سعید عبدالفتاح، کویت: دارسعاده الصباح، ۱۹۹۳ م.
۲۵. نظام‌الدین نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن فی رغائب الفرقان، ضبطه و خرّج آیاته واحادیثه: الشیخ زکریا عمرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ.
- نیز، ر. ک: مجله‌ی حوزه، سال پنجم، شماره ششم (بهمن و اسفند ۱۳۶۷) ص ۷۶-۱۰۴، شناسایی برخی از تفاسیر عامه، محمدعلی مهدوی راد.
۲۶. محمد حسین الذهبی، التفسیر و المفسرون، ۲/ ۹۷۶.
۲۷. سید حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، با تصحیحات و دو مقدمه از: هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، صفحه‌ی بیست و دو تا چهل.
۲۸. ر. ک: رینولد الین نیکلسون، شرح مثنوی معنوی، مترجم: حسن لاهوتی، ۲/۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۹. شیخ یوسف بن احمد المولوی در المنهج القوی لطلاب المثنوی (نوشته شده در ۱۲۲۲ ق) کراراً با تعبیراتی چون «قال نجم‌الدین کبری فی الانفسی...» عبارات و منقولاتی را از تفسیر او نقل می‌کند. این نقل قولها در هر شش مجلد کتاب، یافت می‌شود، تنها برای نمونه می‌توان به این شواهد مراجعه کرد: المنهج القوی، ۱/ ۳۵۴، ۳۸۹، ۵۷۷، ۵۷۸، ۴۲/۲، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۵۰، ۱۸۳، ۳/ ۵۳، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۵۷۴.
- توجه به این شرح مثنوی و راه یافتن به نشانی شواهد تفسیر در المنهج القوی را مرهون ارشاد حضرت استاد دکتر سید محمد حسینی می‌دانم که در مقاله‌ای محققانه تحت عنوان «دو ناگفته درباره‌ی نجم‌الدین کبری و کتاب تفسیر او»، به بررسی این شواهد پرداخته است.
۳۰. تاریخ کتابت این نسخه معلوم نیست، اما می‌توان به قرائنی دریافت که تاریخ کتابت آن، باید پس از نیمه دوم قرن هشتم باشد، چرا که در بردارنده‌ی تکمله‌ی شیخ علاء‌الدوله سمنانی (م ۷۳۶ هـ) است و توسط یک کاتب نوشته شده (وخط آن تغییر نیافته) است.
۳۱. منارات السائرین/ ۲۹.
۳۲. مرصاد العباد/ ۴۸.
۳۳. منارات السائرین/ ۲۱۸-۲۲۳.
۳۴. بحرالحقائق والمعانی، نسخه‌ی کتابخانه‌ی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره‌ی ۵۲۸۸، برگه‌ی ۱۱۵-۱۱۸.
۳۵. منارات السائرین/ ۲۶۳-۲۶۸.
۳۶. بحر الحقائق و المعانی، همان نسخه، برگه ۲۹ تا ۳۱ الف.
۳۷. برای نمونه می‌توان بحث تفاوت خلق و جعل و نیز خلق و امر را در مرصاد العباد (ص ۴۸-۴۹)، با عبارات نقل شده از منارات السائرین و بحر الحقائق و المعانی سنجد و یا بحث حب‌الهی را براساس همین عبارات نقل شده از منارات و بحر الحقائق با کتاب مرصاد العباد (ص ۴۲-۴۵ و ۵۹) مقایسه کرد، تا هم‌نویی فضای اندیشه‌ی حاکم بر این آثار را به نیکی احساس کرد.
۳۸. سنایی، دیوان اشعار، به اهتمام: مدرس رضوی/ ۳۶۹.



۳۹. مرصاد العباد/۳۴۶.

۴۰. بحر الحقائق و المعانی، نسخه‌ی آستان قدس رضوی، شماره‌ی ۱۲۱۶، برگه‌ی ۴۱ ب.

۴۱. رساله‌ی عقل و عشق، به اهتمام تقی تفضلی/۶۱.

۴۲. بحر الحقائق، نسخه‌ی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، شماره‌ی ۸۲۲، برگه‌ی ۷۲ الف و از همین کتابخانه، نسخه‌ی شماره‌ی ۱۸۹، برگه‌ی ۱۳۴ الف.

۴۳. ر. ک: منارات السائرین/۵۱۵ و ۵۴۶؛ مرصاد العباد/۲۰۵، ۲۳۳، ۳۹۸ و ۵۳۰ و نیز مراجعه شود به مقاله‌ی راقم این سطور، تحت عنوان: بهره‌هایی از منارات السائرین، مجله‌ی نشر دانش، سال هجدهم، شماره‌ی دوم، ص ۶۸-۷۲.

۴۴. عبدالباقی بن عثمان بن محمد ابو العزّ الصوفی الهمدانی، در حدیث شاگرد ابو المنقب محمد بن حمزه علوی و محمد بن حامد و زاهر بن طاهر شهمی بود. به سال ۵۹۰ در راه حج به بغداد آمد و برای گروهی از محدثان، حدیث نقل کرد و به ایشان اجازه‌ی نقل حدیث داد. وی در سال ۶۰۲ در همدان درگذشت. شاگردش حافظ ضیاء می‌گوید: وی به سال ۵۱۷ به دنیا آمده بود و نزد حافظ ابو جعفر همدانی و زاهر شهمی، سماع حدیث کرده بود.

برای آشنایی بیشتر با استادان، شاگردان و احادیثی که از وی نقل شده، مراجعه شود به: شمس الدین الذهبی، المختصر المحتاج الیه من تاریخ ابن الدبیبی، ۲۷۴/۱۵، (للمحافظ محمد بن سعید بن یحیی بن علی ابن الدبیبی: (م ۶۳۷هـ) بیروت؛ منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیه؛ نیز ابن نقطه، التقیید لمعرفة رواة الاسانید/۳۸۹. همچنین در تهذیب الکمال مزی کراؤ از ابو العزّ عبدالباقی روایت نقل شده است؛ ر. ک: المزی، تهذیب الکمال، ۱۴۷/۵ و ۳۶۰/۲۰.

۴۵. بحر الحقائق و المعانی، نسخه‌ی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، شماره‌ی ۵۲۸۸، برگه‌ی ۶۱ ب.

۴۶. ر. ک: تاریخ الاسلام، ۱۶۷/۵۲؛ الوافی بالوفیات، ۵۷۹/۱۷.

۴۷. بحر الحقائق، برگه‌ی ۲۰۶.

۴۸. با بهره‌گیری از: محسن قاسم پور، بررسی و تحلیل و نقد روش تفسیر عرفانی (رساله‌ی پایان نامه‌ی دکتری)

ص ۲۹۸-۲۹۹.

۴۹. بحر الحقائق، برگه‌ی ۲۹۹.

۵۰. همان، برگه‌ی ۲۹۶.

